

واکاوی احکام فقهی پیرامون شهادت حمزه علیه السلام بر اساس سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد

علی اصغر بنی حسن^۱

ناصر رفیعی محمدی^۲

چکیده

همان‌طور که شهید در قرآن دارای مقامی بس ارجمند است، در احکام فقهی دین اسلام نیز جهت حفظ کرامت دنیوی، برای شهید در میدان رزم، حساب ویژه‌ای باز شده و توسط شارع مقدس اسلام، احکام مختص به او وضع گردیده است. این مقاله در قالب ارائه یک نمونه تاریخی از دوران صدر اسلام و زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، به بیان اجرای این احکام فقهی، با محوریت سیره و عملکرد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با جسد مطهر عمومی گرامی‌اش حمزه سیدالشهدا در نبرد احد به‌عنوان شهید معرکه جنگ پرداخته؛ تا با استخراج این مسائل اختصاصی در چهار موضوع؛ ۱- تجهیز (غسل، کفن و نماز)، ۲- دفن، ۳- سوگواری (گریه، بیان مرثیه) و ۴- تعظیم و تکریم (زیارت قبر، دعا، سرپرستی یتیمان متوفی، بیان خوبی‌های شهید) باری دیگر بر اهمیت مقام و جایگاه شهید و شهادت تأکید کند.

کلیدواژگان

شهید، احکام فقهی، احکام شهید، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله).

۱. مدرسی معارف گرایش تاریخ و تمدن اسلامی، a.banihasan60@yahoo.com تاریخ

دریافت ۱۴۰۰/۶/۸ - تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۷/۱۰.

۲. دانشیار جامعه المصطفی (ص) العالمیه و ریاست مجتمع تاریخ، سیره و تمدن اسلامی.

مقدمه

در دین اسلام و در قرآن کریم، شهیدان دارای درجات رفیع و مقام شامخی هستند، که در موارد گوناگون به صفات زیر خوانده می‌شوند: شفاعت کنندگان درگاه احدیت،^۱ اقربای درگاه الهی،^۲ اولین ورود کنندگان به بهشت،^۳ هم‌نشینی با پیامبران و اولیاءالله،^۴ دریافت کنندگان رحمت و پاداش عظیم،^۵ روزی خورندگان درگاه الهی^۶ و رستگاران^۷ و ... لذا در این مقاله بر آن شدیم تا با توجه به جایگاه احکام فقهی در زندگی مسلمانان و با توجه بر اینکه شارع مقدس حساب ویژه و اختصاصی برای شهید در معرکه باز کرده است؛ به بیان احکامی اختصاصی شهیدانی پردازیم که در میدان نبرد حق علیه باطل، به شهادت رسیده‌اند. نمونه بارز جهت استخراج این احکام، سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) است در جریان شهادت حمزه سیدالشهدا و تکریمی ایشان از عمومی گرامی خود با اجرای احکام فقهی به نمایش گذاشته‌اند.

لازم به ذکر است که؛ از این نوشتار نباید توقع بیان احکام شرعی در یک موضوع خاص و با تمام فرع‌ها و با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و بیان نظرات مجتهدین مختلف (اعم از موافق و مخالف نظر بیان شده) را داشت.

۱. آل عمران، ۱۸.

۲. فجر، ۲۸، بینه، ۸ و ...

۳. واقعه، ۱۰.

۴. نساء، ۷۲.

۵. نساء، ۹۵ و ۹۶.

۶. آل عمران، ۱۶۹.

۷. واقعه، ۱۱، نساء، ۷۴.

تعریف احکام و قلمرو آن

احکام، جمع «حکم» به معنای فرمان و دستور و رأی است^۱ و در اصطلاح فقهی عبارت است از: کلیه دستورهای عملی و فروع دین اسلام در تمام ابعاد آن است و همه دستورهای عبادی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و قضایی را شامل می‌شود.^۲

محدوده و قلمرو احکام بسیار گسترده است و به مسائل عبادی، اقتصادی و اجتماعی محدود نمی‌شود، بلکه تمام ابعاد زندگی بشر چون بُعد فرهنگی، اخلاقی، تربیتی، حکومتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، بهداشتی، قضایی و ... را در بر می‌گیرد. کسی که اسلام را به‌عنوان دین خود برمی‌گزیند باید برنامه‌های آن را به‌طور کامل در همه قلمروهای زندگی خود بپذیرد و رفتار و عملکرد خویش را مطابق با احکام دین تنظیم نماید. در این رابطه امام راحل ره می‌فرماید: «هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن نداشته باشد.»^۳ فقه در لغت و اصطلاح

فقه در لغت به معنای فهم دقیق مسائل نظری^۴ یا مطلق فهم است، چنانکه در آیه قرآن آمده است: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ» یعنی ای شعیب! بسیاری از آنچه می‌گویی نمی‌فهمیم و درک نمی‌کنیم.^۵ و همین واژه در اصطلاح فقهاء به معنی آشنایی با احکام فرعی شرعی است که از راه ادله تفصیلی آن یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل به دست می‌آید.^۶

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ص ۸۸

۲. اکبری، محمود، احکام جوانان، ص ۱۶.

۳. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۲.

۴. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، ص ۱۰.

۵. جناتی، محمدابراهیم، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص ۳.

۶. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، ص ۱۰؛ جناتی، محمدابراهیم، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص

معرفی حضرت حمزه

حمزه بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی با کنیه ابویعلی، مادرش هاله بنت اهییب بن عبدمناف، عمّ آمنه بنت وهب (مادر پیامبر) می‌باشد.^۱ ایشان با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و ابوسلمه، هر سه برادران رضاعی یکدیگرند چون ثویبه دایه هر سه نفر آنها بوده و به آنها شیر داده است.^۲ حمزه به همراه آل ابوطالب و در رأس آنها برادرش ابوطالب، در مراسم خواستگاری حضرت خدیجه (س) برای رسول الله (صلی الله علیه وآله) حضور داشته است.^۳ وی چهار سال از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بزرگ‌تر بوده است، در سال دوّم بعثت، به دین اسلام و رسالت پیامبرش ایمان آورد.^۴ در بین عموهای پیامبر، ابوطالب پدر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حمزه و عباس ایمان آوردند.^۵ ایشان ضمن حضور حضور در غزوه بدر، در جنگ تن‌به‌تن ابتدای نبرد دو جبهه حقّ و باطل، عقبه را به هلاکت رساند.^۶ حمزه در جنگ احد توسط غلامی وحشی نام به شهادت رسید.^۷ قبر شریف وی در دامنه کوه احد (نزدیک‌ترین کوه به مدینه) است که در سه میلی مدینه قرار داشت.^۸ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در روایتی ایشان را

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۵۲۸؛ عسقلانی، ابن حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۱۰۵؛ یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، ج ۱، ص ۲۵۱.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۲۱؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، ص ۵۸.
۳. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ترجمه مهدوی دامغانی، ص ۲۰.
۴. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۵۲۸.
۵. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۴۰.
۶. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۱۰۴.
۷. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۵۳۰.
۸. مقدسی، محمد بن احمد بن شمس‌الدین، أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، منزوی، ج ۱، ص ۱۱۸.

جزء بهترین افراد نام بردند (خَيْرُ النَّاسِ حمزه، جعفر و علی بن ابیطالب)^۱ و در روایتی دیگر فرمودند: محبوب‌ترین برادرانم علی بن ابیطالب (علیه السلام) و محبوب‌ترین عموهایم حمزه است.^۲

احکام فقهی پیرامون شهادت حمزه

اگرچه در منابع تاریخی و روایی، مطالب چندانی از این شخصیت گران‌بها نقل نشده، اما در بین همین مطالب اندک، برخی از احکام که مربوط به بعد از شهادت یک فرد مسلمان است و به‌عنوان یک واجب کفایی یا به‌عنوان یک عمل مستحبی توسط رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) در جهت تکریم این شخصیت والامقام جاری گشته را می‌توان در قالب چهار محور زیر اشاره کرد:

۱- تجهیز

تجهیز میت؛ به معنای فراهم آوردن مقدمات دفن میت از قبیل غسل، کفن و نمازگزاردن بر او است که بر همگان واجب کفایی است که با انجام آن توسط فردی از دیگران ساقط می‌گردد.^۳

الف - غسل

اگرچه طبق احکام اسلامی بدن میت باید طبق دستورات خاصی غسل داده شود، ولی این امر در مورد شهید در معرکه جنگ، برداشته شده است^۴ لذا پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور فرمود: «تا هیچ‌یک از شهدا را غسل ندهند و فرمود: آن‌ها را با خون‌ها و زخم‌هایشان بپسچید که هر کس در راه خدا مجروح شود، روز قیامت با همان جراحت برانگیخته می‌شود، رنگ او رنگ خون خواهد بود و بوی او بوی مشک». همچنین در ادامه فرمود: آن‌ها را رها کنید که من در روز

۱. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، مقاتل الطالبین، ص ۳۴.

۲. صدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، الأمالی، ص ۲۸۱.

۳. امام خمینی، توضیح المسائل، م ۵۴۲.

۴. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، فی غسل المیت، ص ۶۶.

قیامت گواه ایشان خواهم بود»^۱.

ب - کفن

کسی که به امر معصوم (علیه السلام) یا نائب او به جبهه جهاد برود و در میدان کشته شود شهید است و علاوه بر غسل و حنوط، وجوب کفن از او ساقط می شود، بلکه می توان بالباس خودش دفن گردد.^۲

ابن سعد در طبقات کبری نقل کرده: «حمزه را در بردی که بر تن داشت کفن کردند و چون خبر حمزه به خواهرش صفیه رسید برای دیدن بدن برادر به احد آمد که همراه خود دو برد آورد تا از آن کفن سازد»^۳ ابن سعد گوید: حمزه را در بردی که بر تن داشت کفن کردند و چون حمزه قد بلندی داشت، وقتی سرش را با آن می پوشانند پاهایش برهنه می ماند و اگر پاهایش را می پوشانند، سرش برهنه می ماند. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: سروصورتش را با آن بپوشانند و روی پاهایش بپوشانند. همچنین ابن سعد نقل کرده: چون پارچه کم و شمار شهیدان زیاد بود و گاه با یکپارچه یک یا دو یا سه مرد را کفن می کردند و هر دو یا سه نفر را در گوری دفن می کردند.^۴

ج - نماز

پس از غسل، حنوط و کفن میت مسلمان (که البته این موارد از شهید معرکه برداشته شده) قبل از دفن، خواندن نماز میت واجب کفایی است.^۵ لذا پیامبر (صلی الله علیه وآله) بعد از اتمام جنگ احد، اولین نماز میت را بر حمزه خواند.^۶

۱. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ترجمه مهدوی دامغانی، ص ۲۲۳.

۲. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، فی غسل المیت، ص ۶۶.

۳. ابن سعد، ابوعبدالله محمد، هاشمی، الطبقات الکبری، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۳، ص ۱۱.

۴. همان، ج ۳، ص ۵.

۵. همان، ج ۳، ص ۹.

۶. فلاح زاده، محمدحسین، آموزش فقه، ص ۳۸۳.

۷. ابن سعد، ابوعبدالله محمد، هاشمی، الطبقات الکبری، ترجمه مهدوی دامغانی ج ۳، ص ۷؛ ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۵۳۱؛ مقریزی، تقی

سپس برای نماز گزاردن بر سایر شهدا آنان را کنار جسم گلگون حمزه گذاشتند و نماز خواندند؛ بنابراین بر پیکر مبارک حمزه به تعداد شهادی احد (هفتاد نفر) نماز به جا آورده شد و این خود افتخار بزرگی برای سرباز سرافراز اسلام بود.^۱ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نخست بر جسد حمزه نُه تکبیر گفت، آنگاه جسد دیگری آوردند که بر او هفت تکبیر گفت، سپس دیگری را آوردند که بر او پنج تکبیر گفت و بدین ترتیب بر همگان نماز گزارد و تکبیرها را طاق (فرد) می فرمود.^۲

۲- دفن

پیامبر (صلی الله علیه وآله) شهادتی را که باهم دوست بودند و نسبت به هم محبت داشتند، در یک قبر دفن نمودند و جناب حمزه را با عبدالله بن جحش - پسر خواهرش - در یک قبر دفن قرار دادند.^۳ از آنجا پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرموده بودند کسانی که قرآن بیشتری می دانند، در دفن بدن هایشان حق تقدّم قائل شوید. لذا مسلمین می پرسیدند چه کسی بیشتر قرآن می داند و نخست او را دفن می کردند.^۴

الدین احمد بن علی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۱۷۳؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، ص ۱۷۷؛ عسقلانی، ابن حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۱۰۶.

۱. ابن سعد، ابوعبدالله محمد، هاشمی، الطبقات الکبری، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۳، ص ۷- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۵۳۱؛ مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۱۷۳؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، ص ۱۷۷؛ عسقلانی، ابن حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۱۰۶.

۲. ابن سعد، ابوعبدالله محمد، هاشمی، الطبقات الکبری، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۳، ص ۱۰.

۳. همان، ج ۳، ص ۷؛ مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۱۷۳؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، ص ۱۷۷؛ عسقلانی، ابن حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۱۰۶.

۴. ابن سعد، ابوعبدالله محمد، هاشمی، الطبقات الکبری، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۳، ص ۹.

۳- سوگواری

در اسلام عزاداری و برپایی مجالس، جهت بزرگداشت و زنده نگه داشتن یاد و خاطره میت و تجمع مؤمنان جهت طلب مغفرت بر او دانسته می‌شود و در تاریخ نیز نمونه‌های زیادی، در سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و صحابه، دیده می‌شود.

الف - گریه

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به همراه سایر رزمندگان به مدینه باز می‌گشت، صدای نوحه و شیون مادران، همسران و یتیمان شهدا از خانه‌ها می‌آمد، ولی گر چه این ناله‌ها قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می‌آزرد، اما درحالی که از غم جانکاه عمومیش حمزه قطرات اشک بر گونه‌هایش سرازیر می‌شد فرمودند: «... لکن حمزه لا بواکی له». این کلام دل انصار را به درد آورد و آنان را بر آن داشت که خانواده‌های خویش را به خانه حمزه ببرند و برای فقدان ایشان ناله و زاری کنند.^۱ با این وجود حضرت افراط در عزاداری را نمی‌پسندیدند، لذا عایشه می‌گوید: «ما هم رفتیم و همراه آنان به گریستن پرداختیم، در همان حال که می‌گریستیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوابید و سپس برخاست و نماز عشاء گزارد و دوباره خوابید و ما همچنان می‌گریستیم و چون دوباره بیدار شد، فرمود: دیگر آنان را اینجا نبینم، بگویید باز گردند و برای آنان و شوهران و فرزندانشان دعا فرمود و فردا صبح به شدت از گریستن بر شهیدان منع فرمود.»^۲ همچنین در هنگام عزاداری بر شهدا، زنی درحالی که دست بر سر نهاده بود و فریاد واویلا می‌کشید به نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «کاری را کردی که شیطان به هنگام فرود آمدن به زمین انجام داد. او هم دست بر سر نهاده و زاری می‌کرد، همانا هر کس در مصیبت مویی خود را بکند یا جامه بر

۱. همان، ج ۲، ص ۳۴؛ مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۱۷۵؛ طبری،

محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، ص ۵۳۲.

۲. ابن سعد، ابوعبدالله محمد، هاشمی، الطبقات الکبری، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۳، ص ۱۲.

خویشتن بدرد یا لطمه بر روی خود بزند از ما نیست.»^۱
ب - بیان مرثیه

جابر گوید: «در خانه سعد بن ربیع از شهدای احد جمع شدیم و پیامبر (صلی الله علیه وآله) از صحنه شهادت او بیان می‌کرد. چون زن‌ها شنیدند، گریستند، چشم‌های پیامبر (صلی الله علیه وآله) هم اشک‌آلود شد.»^۲

۴- تعظیم و تکریم

وجود فضائل متعدّد در شخصیت حمزه سیدالشهدا، باعث شد تا ایشان مورد افتخار رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) و خاندان مکرمش قرار گیرد. به‌عنوان مثال امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نطق خود بعد از جنگ جمل^۳ و همچنین در مکاتبه خود با معاویه،^۴ امام مجتبی (علیه السلام) در احتجاج با معاویه،^۵ امام حسین (علیه السلام) در صبح عاشورا جهت معرفی خود و اتمام حجّت بر خصم،^۶ امام سجاد (علیه السلام) در گفتگوی خود با عبیدالله بن عباس بن علی (علیه السلام)،^۷ احتجاج محمد بن حنفیه،^۸ و ... این شخصیت را جزء افتخارات

۱. همان، ج ۳، ص ۱۲ و ۱۳.

۲. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، ج ۱، ص ۴۵۰.

۴. نهج البلاغه، نامه ۲۸.

۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۸۳.

۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۷، ص ۳۲۸ - ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، الکامل، ج ۳، ص ۲۸۷؛ مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه امیر خانبلوکی، ص ۲۳۴؛ خوارزمی، موفّق بن احمد، مقتل الحسین (مقتل خوارزمی)، ج ۱، ص ۲۵۳.

۷. صدوق، أبوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، الأمالی، ص ۲۷۷؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴.

۸. صدوق، أبوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، خصال، ابواب سته.

خاندان خود دانسته و در مقام تمجید از ایشان برآمده اند و لذا در مواقعی حسّاس سیاسی - اجتماعی به بیان آن مبادرت ورزیده‌اند. از جمله موارد تعظیم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف - توصیه بر زیارت قبرش

از سنّت‌های پیامبر (صلی الله علیه وآله) این بود که بارها به زیارت حمزه و شهدای احد می‌رفت و با صدای بلند می‌فرمود: سلام بر شما باد به واسطه پایداری و شکیبایی که کردید و خانه آخرت چه نیکوست.^۱ همچنین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در روایتی فرمودند: هر کس به زیارت قبر من (مدینه) بیاید درحالی که به زیارت عمویم حمزه نرود، به من جفا کرده است.^۲ لذا حضرت فاطمه (س) کراراً به زیارت قبر عموی پدرش حمزه می‌رفتند و برای ایشان نماز می‌خواندند و نزد قبر ایشان گریه می‌کردند.^۳ امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند: فاطمه زهرا (سلام الله علیها) گاهی کنار قبر حمزه می‌آمد و آن را اصلاح و تعمیر می‌فرمود.^۴

ب - دعای بر حمزه

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در نزد بدن مبارک عمویش حمزه بود که صفیه (خواهر حمزه) آمد و بر آن بگریست و درود گفت و اِنَّا لِلّٰهِ خواند و آمرزش خواست^۵ از آنجاکه این رفتار صفیه مورد نهی پیامبر (صلی الله علیه وآله) قرار نگرفت، یعنی مورد تأیید حضرت واقع گردید. همچنین نقل شده که وحشی قاتل حمزه، بعد از اینکه مسلمان شد، هرگاه از حمزه سیدالشهدا یاد می‌کرد، چنین

۱. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ترجمه مهدوی دامغانی، ص ۲۲۵.

۲. مَن زَارَنِي وَ لَمْ يَزُرْ عَمِّيْ حَمَزَه فَقَدْ جَفَانِي " مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۳۷۱.

۳. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، مترجم مهدوی دامغانی، ج ۳، ص ۳۰۹.

۴. ابن سعد، ابوعبدالله محمد، هاشمی، الطبقات الكبرى، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۳، ص ۱۳.

۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، ص ۱۰۳۷.

می گفت: خداوند گرامی بدارد حمزه بن عبدالمطلب را.^۱

ج- سرپرستی یتیم حمزه

عمارہ دختر حمزه که مادرش سلمی دختر عمیس بود در مکه زندگی می کرد، هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به مدینه بودند علی (علیه السلام) با پیامبر گفتگو کرد که چرا این دختر عموی خود را که یتیم است یکه و تنها میان مشرکان رها کنیم؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) علی (علیه السلام) را از بیرون آوردن آن دختر از مکه نهی نفرمود و علی (علیه السلام) دختر حمزه را با خود از مکه آورد، زید بن حارثه که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به هنگام عقد برادری میان مهاجران او را برادر حمزه قرار داده بود و او وصی حمزه نیز هم بود گفت من برای سرپرستی او از همه سزاوارترم که دختر برادر من است و چون جعفر بن ابیطالب این سخن را شنید گفت خاله جایگزین مادر است و چون خاله این دختر که اسماء بنت عمیس است همسر من است من به سرپرستی او سزاوارترم، علی (علیه السلام) گفت شگفت است که می بینم در این باره ستیز می کنید این من بودم که او را از میان مشرکان بیرون آوردم و شما هم که از لحاظ نسب به او نزدیک تر از من نیستید در این صورت من به سرپرستی او از شما سزاوارترم، پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود من در این باره میان شما داوری می کنم. زید تو آزاد کرده و وابسته خدا و رسول خدایی و علی تو برادر و یار منی و تو جعفر! از لحاظ خلق و خوی شبیه منی و تو ای جعفر! سزاوارتر به سرپرستی او بی که خاله اش همسر تو است و نمی توان زنی را بدون اجازه خاله و عمه اش - در صورتی که خاله و عمه او همسر آن شخص باشد- به همسری گرفت و بدین گونه فرمان سرپرستی او را به جعفر داد.^۲

د- بیان خوبی های حمزه

چون حمزه شهید شد پیامبر (صلی الله علیه وآله) کنار پیکر او ایستاد و منظری

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری، الکامل، ترجمه، ج ۷، ص ۱۷۵؛ ابن سعد،

ابوعبدالله محمد، هاشمی، الطبقات الکبری، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۳، ص ۴۳۱.

۲. ابن سعد، ابوعبدالله محمد، هاشمی، الطبقات الکبری، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۸، ص ۱۶۴.

دید که هرگز چنان منظر دردناکی ندیده بود و بر پیکر مثله شده حمزه نگر است و فرمود: «رحمت خدا بر تو باد تا آنجا که می دانم بسیار رعایت پیوند خویشاوندی و کارهای پسندیده می کردی»^۱.

نتیجه

- ۱- دین؛ مجموعه به هم پیوسته‌ای است که از سه عنصر «عقاید، اخلاق و احکام» تشکیل یافته است. احکام که جایگاه ویژه‌ای در این مجموعه دارد، همان مقررات رفتاری انسان است در همه ابعاد و زوایای فردی و اجتماعی. شخص مسلمان واقعی، کسی است که در طول زندگی اش از لحظه تکلیف تا زمان مرگ، مقید به احکام الهی باشد، چراکه یک عامل بسیار مهم در میزان سنجش ایمان هر کس، تقید و توجه آن شخص به پیاده‌سازی احکام فقهی در زندگی می‌باشد. از طرفی یادگیری احکام موردنیاز برای هر فرد، لازم و ضروری می‌باشد، لذا متون و منابع دینی حتی کتب تاریخی به صورت غیرمستقیم و در قالب بیان مسائل تاریخی، همگان را به این ضرورت و اهمیت راهنمایی می‌کند.
- ۲- احکام فقهی که تبعیت از مصالح و مفاسد دارد و در حقیقت بی‌ضابطه حکمی از طرف شارع صادر نشده، بلکه کاملاً مطابق خلقت و نیاز انسان‌ها در راه حصول سعادت اخروی (کسب رضای الهی) و نیک بختی دنیوی (همچون حفظ کرامت انسانی) می‌باشد، لذا توجه به این قسم از دین، کاملاً ضروری و بااهمیت است و پیاده‌سازی آن در سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) مورد توجه خاص بوده است.
- ۳- تطابق این آموزه‌های موجود در سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با آموزه‌ها و رفتارهای شیعیان، نشان از حقانیت شیعه، (در برابر دیگر فرق اسلامی که نوعاً در برخی موارد همچون احکام میت متفاوت عمل می‌کنند) می‌باشد.
- ۴- یکی از موارد تکریم یک شخصیت در بعد از حیات او، انجام درست احکام اسلامی در رابطه با تجهیز، تدفین و نوع عملکرد اطرافیان با معیار سیره

۱. همان، ج ۳، ص ۸

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حفظ کرامت و یادبود آن شخص (به دور از خرافات و رفتارهای سلیقه‌ای) می‌باشد.

واکاوی احکام فقهی پیرامون شهادت حمزه (علیه السلام)...

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، دارالفکر، بیروت ۱۴۰۹ق
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری، الکامل فی التاریخ، موسسه مطبوعاتی علمی، تهران، ۱۳۷۱ش.
- ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد، هاشمی، الطبقات الکبری، ترجمه مهدوی دامغانی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴ش.
- اصفهانى، ابوالفرج على بن الحسين، مقاتل الطالبین، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- اکبری، محمود، احکام جوانان، موسسه بوستان کتاب، قم ۱۳۸۸ش.
- بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، مترجم مهدوی دامغانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ش.
- جناتی، محمدابراهیم، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، موسسه کیهان، تهران، ۱۳۷۴ش.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، دارالعلم، بیروت، ۱۳۷۹ق.
- خمینی، روح الله، توضیح المسائل، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران، ۱۳۶۸ش.
- خمینی، روح الله، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران، ۱۳۹۱ش.
- خوارزمی، موقّق بن احمد، مقتل الحسین (مقتل خوارزمی)، انوارالمهدی، قم، ۱۴۲۳ق.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، الأمالی، موسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، الخصال، موسسه

- الأعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، مترجم ابوالقاسم پاینده، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۶۲ش.
- طوسی، محمدحسن، أمالی، نشر اندیشه هادی، قم، ۱۳۸۸ش.
- عسقلانی، ابن حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- فلاح زاده، محمدحسین، آموزش فقه، انتشارات الهادی، قم، ۱۳۸۱ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره ای، انتشارات اسوه، چاپ سوّم، ۱۳۷۵ش.
- گرّجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دارالکتب الإسلامیہ، چاپ دوّم، تهران، ۱۳۶۳ش.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۱ش.
- مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه امیر خانبلوکی، انتشارات تهذیب، چاپ پنجم، قم، ۱۳۹۲ش.
- مقدسی، محمد بن احمد بن شمس الدین، أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، ناشر کومش، ۱۳۸۵ش.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، إمتاع الأسماع، مطبع الجنّه، قاهره ۱۹۴۱م.
- واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ترجمه مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوّم، تهران، ۱۳۶۹ش.
- یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۴۱ش.